

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## هفته‌نامه مطالعات راهبردی سیبل



مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور

تنظیم و صفحه‌آرا: مرضیه روشن‌روان

شماره نشریه: 134

تاریخ انتشار: 26 بهمن 1398

تعداد صفحات: 34 صفحه



## بررسی ابعاد و نتایج موضوع «اخراج نظامیان آمریکایی»

### در مذاکرات بین بغداد - واشنگتن

#### رویداد

در شرایطی که دولت آمریکا در تکاپو برای نجات روابط خود با مقامات عراق و کاستن از فشارهای بغداد برای خروج نظامیان آمریکا از خاک این کشور است، ژنرال «مک کنزی» فرمانده ارشد نیروهای نظامی آمریکا در منطقه روز سه شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۸ در سکوت خبری به عراق سفر کرد. وی بلندپایه‌ترین مقام نظامی آمریکا است که از زمان شهادت سردار سپهد قاسم سلیمانی به دست نیروهای متجاوز این کشور، از عراق دیدن می‌کند. مک کنزی در این سفر ضمن ملاقات با مقامات عراق در بغداد، با نیروهای نظامی آمریکا در پایگاه هوایی عین الاسد دیدار کرد.

در این راستا، طی روزهای گذشته، مسئولان و مقامات آمریکایی و همچنین عراقی از دستیابی «گروه‌های مسلح» به هواپیماهای اف-۱۶ در پایگاه هوایی بلد ابراز نگرانی کرده‌اند. بعلاوه، عثمان الغانمی، رئیس ستاد مشترک ارتش عراق و ژنرال چینی کاردینیا، رئیس هیأت سازمان ناتو در زمینه گسترش فعالیت‌های آموزشی و مستشاری این سازمان در عراق برای دوره‌های آینده بحث و گفت‌وگو کردند و توافقاتی داشته‌اند. این در حالی است که عصر روز یکشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۸، در پی تصمیمات پیشین پارلمان عراق مبنی بر الزام دولت به خروج نظامیان آمریکایی، بدر الزیادی، عضو کمیته امنیت و دفاع پارلمان به خبرگزاری عراقی (واع) اظهار داشته است که با انتخاب و تعیین وزرای کابینه، نخست‌وزیر مکلف جدید (محمد توفیق علاوی)، باید در حکومت آینده، اخراج نظامیان خارجی از عراق را عملیاتی کند.

#### تحلیل رویداد

در واقع اولین تکانه‌های بحث خروج (یا به عبارت بهتر اخراج)<sup>۱</sup> آمریکایی‌ها از عراق به ویژه پس

---

۱. شایان یادآوری است که در بحث خروج، اخراج و عقب‌نشینی باید به چند نکته توجه کرد. در واقع خروج به نوعی حاکی از داشتن اراده بازیگر است ولی اخراج به مفهوم «مواجهه با شرایط اجبار یا از روی ناچاری» است. عقب‌نشینی نیز نوعی تاکتیک به شمار می‌آید و در واقع نوعی «اخراج آبرومندانه» به شمار می‌رود. که به نظر می‌رسد، برخی از دولتمردان آمریکایی پس از تحولات منطقه مرتبط با ترور سردار شهید سلیمانی و همزمانشان، در تلاشند تا قضیه عقب‌نشینی را با «احتمال خروج آمریکایی‌ها از غرب آسیا» جابجا نمایند.



از سال‌های ۲۰۰۸ به بعد و سپس به صورت پرشدت‌تر پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ میلادی در این کشور (متعاقب پیروزی دو فراکسیون برتر پیروز شیعی با صبغه ضد آمریکایی) آغاز شد، اما پس از مواجهه ناجوانمردانه آمریکایی‌ها با چهره‌های برجسته مقاومت و مبارزه علیه داعش، این موضوع به مطالبه‌ای فراگیرتر تبدیل شد و موضوع اخراج نیروهای نظامی آمریکا از منطقه بار دیگر در کانون توجه قرار گرفت. البته استمرار این وضعیت می‌تواند با زنده نگه داشتن "عقدہ حقارت" در میان جامعه عراق، طومار آمریکایی‌ها را در عراق بیپسجد.

پس از ترور نمادهای مقاومت ایرانی - عراقی در فرودگاه بغداد توسط آمریکایی‌ها، موضوع «اخراج یا خروج نظامیان آمریکایی از عراق» و تخلف از معاهدات فیما بین میان مقامات عراقی و آمریکایی شدت بیشتری گرفت و حتی با حمایت مردمی در پی فراخوان برخی جریان‌های مقاومت نظیر جریان صدر، در تظاهرات ضد آمریکایی روز جمعه ۲۷ دی ماه این موضوع مشروعیت بیشتری یافت.

دیدار سرزده ژنرال مک کنزی در بحبوحه تشدید احساسات ضد آمریکایی در عراق، حملات راکتی به سفارتخانه آمریکا در بغداد و تصویب لایحه خروج نیروهای نظامی آمریکا در پارلمان عراق صورت گرفته است. از این رو، اکنون به نظر می‌رسد فشارهای بسیاری از سوی مقامات آمریکایی، بر مقامات عراقی در جهت انصراف از تصمیماتشان مبنی بر «اخراج نظامیان آمریکایی» وارد می‌شود. علاوه بر مباحثی نظیر «تشدید تحریم‌های مالی - اقتصادی بر عراق»، «اخذ غرامت ساخت پایگاه‌های آمریکایی در این کشور»، احتمال قرار گرفتن مجدد عراق ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد (شورای امنیت)، اخیراً مقامات آمریکایی خطر دسترسی و دستیابی گروه‌های مسلح به فناوری‌ها و تجهیزات نظامی آمریکا در برخی پایگاه‌ها را بزرگ‌نمایی کرده و مقامات عراقی را به اتخاذ برخی مواضع نرم‌تر در قبال موضوع خروج وادار کرده‌اند.

موضوع دستیابی گروه‌های مسلح (و به عبارت بهتر از دیدگاه آمریکایی‌ها جریان‌های وابسته به حشد شعبی) به فناوری‌ها و تجهیزات اف-۱۶ موجود در پایگاه هوایی بلد، واقع در چارچوب بهانه‌های قبلی و مستمسکاتی است که آمریکایی‌ها در تلاشند تا مقامات عراقی را به پذیرش نیروهای آمریکایی در چارچوب آموزش و خدمات مستشاری وادار کنند.

البته به نظر می‌رسد به موازات فعالیت‌های خود آمریکایی‌ها، آنها سناریوی دیگری را نیز دنبال می‌کنند؛ سناریویی که می‌تواند هم آمریکایی‌ها و هم عراقی‌ها را اقناع نماید تا در چارچوب سازمان





ناتو، حضور نظامیان آمریکایی در عراق تداوم یابد. در بعد رسانه‌ای - تبلیغاتی طی روزهای گذشته، مجدداً آمریکایی‌ها تهدید داعش و خطر عملیات‌های آتی آن را برای عراقی‌ها و منطقه، بسیار بزرگ‌نمایی کرده‌اند و به نظر می‌رسد این موضوع نیز در چارچوب «استمرار حضور» یا «التماس برای ادامه حضور» می‌گنجد.

با همه این اوصاف، در مسیر موضوع ادامه حضور نظامیان آمریکایی در عراق، موانع بسیاری وجود دارد. حضور دو بلوک قدرتمند شیعی با صبغه ضد آمریکایی در پارلمان عراق و داشتن پشتوانه تظاهرات عظیم میلیونی عراقی‌ها در حمایت از «موضوع اخراج نظامیان آمریکایی از سرزمین عراق»، بعلاوه آشکار شدن برخی سیاست‌های پنهانی و اعمالی گذشته آمریکایی‌ها برای نخبگان عراقی (در پی اصرار آمریکایی‌ها بر ادامه حضور به هر قیمتی و به هر وسیله‌ای و...) را می‌توان جزو موانع و چالش‌های استمرار حضور نظامیان آمریکایی به شیوه گذشته ارزیابی کرد.

### نتیجه‌گیری

به رغم تقاضاهای مکرر مقامات و افکار عمومی در عراق برای خروج فوری و کامل نیروهای نظامی آمریکا از خاک این کشور، مقامات واشنگتن تاکنون به طور عامدانه این تقاضاها را نادیده گرفته‌اند.

تحولات دی ماه ۱۳۹۸ در عراق و پیش کشیدن بحث خروج نظامیان آمریکایی از عراق و متعاقب آن نگرانی و اعتراض شدید دولتمردان آمریکایی به خوبی نشان داد که آمریکایی‌ها تمایلی برای خروج (یا اخراج) از منطقه ندارند و حتی در صورت بروز زمزمه‌هایی در خصوص آن، دولتمردان و مقامات آمریکایی به شدت در مقابل آن مقاومت خواهند کرد.

اکنون به نظر می‌رسد به موازات تلاش‌های آمریکایی‌ها برای استمرار حضور نظامی در قالب‌های مختلف آموزشی، مستشاری، بزرگ‌نمایی تهدید، حضور در قالب ناتو و...، اکنون غالب مقامات عراقی و بدنه اجتماعی حول «تحدید نظامیان آمریکایی در عراق» به اجماع نسبی رسیده‌اند، اما به سبب عدم استقلال کامل عراق در زمینه‌های بانکی - مالی و وابستگی‌های ایجادشده در ساختار رسمی نظامی - امنیتی عراق به آمریکایی‌ها، در آینده نزدیک این موضوع صورت عملی به خود نخواهد گرفت. حتی ممکن است با به قدرت رسیدن محمد توفیق علاوی، نخست‌وزیر مکلف عراق، این موضوع به تعویق انداخته شود و موضوعات داخلی عراق از جمله برگزاری انتخابات آینده و مبارزه با فساد، در اولویت مقامات عراقی - به جای موضوع اخراج





نظامیان آمریکایی از عراق - فرار گیرد.

نکته مهم آن است که به رغم مجادلات، مناقشات و مذاکرات میان آمریکایی‌ها و مقامات عراقی در خصوص «خروج، ابقاء، تجمیع، تحدید یا تجمید نظامیان آمریکایی در عراق»، به نظر می‌رسد که این موضوع سبب نگرانی‌های شدید آمریکایی‌ها و به‌ویژه مقامات حکومتی وقت آمریکا شده و به جهت انتخابات آینده ریاست جمهوری برای رئیس‌جمهور آمریکا (دونالد ترامپ) به موضوع بسیار حیاتی‌ای تبدیل شده است و آنها بازیگران منطقه‌ای متحد خود را در این راستا بسیج کرده‌اند.



## قدرت‌سازی راهبرد مقاومت در تئوری و عمل (2)

### مسئله

طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است». بر همین مبنا جمهوری اسلامی به عنوان پیشگام مقاومت در منطقه و جهان اسلام، همواره از گروه‌ها و کشورهایی که در راه مبارزه با سلطه‌طلبی غرب، رژیم صهیونیستی و حمایت از آرمان فلسطین گام برمی‌دارند، پشتیبانی کرده است. حمایت جمهوری اسلامی از مقاومت، که در قالب سیاست‌های ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه انقلاب اسلامی قابل تبیین است، برخلاف آنچه بعضی از کج‌فهمان داخلی یا معاندان خارجی بیان می‌کنند، خارج از منافع ملی و سیاست کسب قدرت جمهوری اسلامی نیست. دشمنان خارجی و عده‌ای در داخل کشور با تأثیر از تبلیغات دشمنان، این ادعا را مطرح می‌کنند که سیاست حمایت جمهوری اسلامی در حمایت از گروه‌های مقاومت، سیاستی آرمان‌گرایانه، غیرواقع‌بینانه و هزینه‌زا برای جمهوری اسلامی است. این نوشتار درصدد است با بررسی راهبرد حمایت از مقاومت، ضمن تبیین قدرت‌سازی اتخاذ این راهبرد از سوی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، توجیه‌پذیری آن بر اساس منافع ملی و سیاستی واقع‌گرایانه را بررسی کند. شایان ذکر است بخش اول این مقاله در شماره قبلی منتشر شد و در این شماره بخش دوم و نهایی مقاله آورده شده است.

### تحلیل مسئله

مهم‌ترین تئوری که در اصول خود بر منافع ملی و قدرت تأکید دارد، تئوری واقع‌گرایی است. در این مقاله که در دو بخش منتشر شده است،<sup>۱</sup> تلاش شده با بهره‌گیری از این تئوری و منطبق بر مؤلفه‌های این نظریه، راهبرد حمایت جمهوری اسلامی از مقاومت تبیین و تحلیل شود.

۱. قدرت یکی از واژه‌هایی است که بارها در بررسی‌های علم سیاست، به ویژه در روابط بین‌الملل، به کار می‌رود. رویکرد واقع‌گرایی، رویکردی تجربی و عمل‌گراست و بر به‌کارگیری

---

۱. بخش اول این مقاله در شماره قبلی هفته‌نامه منتشر شده است.



مؤثر و عاقلانه قدرت توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی تأکید دارد. سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدفش، تأمین و تعقیب منافع ملی است که براساس قدرت ملی تعریف می‌شود. در نگاه رئالیست‌ها، باید منافع ملی تأمین شود و این منافع ملی بدون قدرت امکان‌پذیر نیست. قدرت ایجاد امنیت می‌کند. تئوری واقع‌گرایی به رهبران کشورها می‌آموزد تفاوت بین دولت‌ها براساس قدرت است و این امر يك اصل بنیادین در نظام بین‌الملل تعریف می‌شود.

در نظریه واقع‌گرایی مفهوم توانایی‌ها یا قدرت با حجم نیروی نظامی به معنای صریح کلمه مترادف نبوده یا به ندرت مترادف است. واقع‌گرایان می‌گویند قدرت پدیده‌ای چندبعدی است که دارای هر دو مؤلفه نظامی و غیرنظامی است. به طور خلاصه، قدرت مرکب از عوامل کیفی و کمی است. کارآیی قدرت به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها، از یک طرف با اهدافی که برای تحقق آنها از قدرت استفاده می‌شود و از طرف دیگر با وسایل موجود در دسترس سایر بازیگرانی که قدرت، هماهنگ با آنان یا علیه آنان به کار می‌رود، رابطه‌ای ضروری دارد.

از منظر مورگنتا، سیاست بین‌الملل مانند سایر عرصه‌های سیاست، مبارزه‌ای است برای کسب و حفظ قدرت، و اهداف غایی سیاست بین‌الملل هرچه باشد، همیشه قدرت هدفی عاجل محسوب می‌شود. در این راستا مورگنتا به سه نوع سیاست خارجی دولت‌ها اشاره می‌کند: دولتی که به حفظ قدرت و نه ایجاد تغییر در توزیع قدرت تمایل دارد، سیاست خارجی حفظ وضع موجود را دنبال می‌کند؛ دولتی که به کسب قدرت بیشتر از طریق برهم‌زدن روابط موجود قدرت تمایل دارد، سیاست افزایش قدرت را تعقیب می‌کند؛ دولتی که در پی نمایش قدرت موجود خود است، سیاست پرستیژ یا همان نمایش قدرت را دنبال می‌کند. هر چند هدف از سیاست حفظ وضع موجود، حفظ توزیع موجود قدرت است، ولی کشوری که چنین سیاستی را پیش می‌گیرد لزوماً برای جلوگیری از هر گونه تغییر بین‌المللی عمل نمی‌کند. برعکس کشورهای حامی وضع موجود، در پی جلوگیری از آن نوع تغییر هستند که ممکن است دگرگونی‌های اساسی در توزیع بین‌المللی قدرت به وجود آورد.

نمایش قدرت نیز توسط بازیگرانی انجام می‌گیرد که درصدد تغییر وضع موجود هستند و قدرت خود را به نمایش می‌گذارند. نمایش قدرت ماهیت اعتباری دارد؛ یعنی می‌تواند قابلیت بازدارنده داشته باشد. به عبارت دیگر، بین سیاست نمایش قدرت، اعتبار و بازدارندگی رابطه







مستقیم وجود دارد. سیاست کسب اعتبار هنگامی توفیق می‌یابد که یک کشور به چنان شهرتی از نظر قدرت دست یابد که استفاده عملی از قدرت برایش غیرضروری شود. کشوری نمایش قدرت را به اجرا می‌گذارد که از آمادگی لازم برای توسعه حوزه نفوذ برخوردار است.

در تاریخ نوین روابط بین‌الملل، یکی از راهبردهای مهم قدرت بزرگ شدن، راهبرد گسترش منطقه نفوذ بوده است. باید گفت بیشتر نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل به بحث منطقه نفوذ می‌پردازند. این نقطه از بحث، بخش مهمی از داستان نظریه سنتی «توازن قوا» است که گسترش یا از دست دادن یا کاهش مناطق نفوذ را اهمی برای ایجاد تعادل در روابط میان قدرت‌های بزرگ می‌داند. نظریه رئالیسم نیز، هدف دولت را افزایش قدرت به منظور حفظ امنیت و تضمین موقعیت برتر دولت در روابط خارجی، به روش‌های مختلف مانند گسترش منطقه نفوذ یا با استفاده از اهرم‌های نظامی می‌داند.

گسترش منطقه نفوذ، جنبه مهمی از تولید و ارتقای قدرت ملی است. در سیاست بین‌الملل، از این موقعیت برای طی سلسله مراتب قدرت و تقویت سطح قدرت خود از «قدرت متوسط» به «قدرت میانی» و «قدرت بزرگ» استفاده می‌شود. منطقه نفوذ در سرنوشت سیاسی و اقتصادی یک قدرت بزرگ بسیار مهم است. قدرت‌های بزرگ، به ویژه قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، معمولاً بخش مهمی از قدرت‌شان را از این مناطق به دست می‌آورند. این به عنوان یک سیاست، منطق ساده و در عین حال، مهمی دارد؛ به این معنی که با توجه به محدودیت‌های منابع ملی قدرت یک کشور، بسط قدرت مستلزم داشتن منابع قدرت و گستره سرزمینی است تا بتواند امکان مانور یک قدرت بزرگ را خارج از مرزهایش بدون اینکه به سرزمین اصلی آسیبی برسد، فراهم آورد.

بحران سوریه با اینکه برای عربستان (دست‌کم به طور مستقیم) موضوع امنیتی تلقی نمی‌شد، ولی اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوری برای کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال، به عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه بود. به عبارت دیگر، عربستان سعودی در صدد بود از موضوع بحران سوریه به عنوان فرصتی برای تقویت و ارتقای جایگاه منطقه‌ای خویش بهره‌گیرد. در صورت سقوط بشار اسد، عربستان دست برتر را در منطقه پیدا می‌کرد؛ از این رو، تغییرات در سوریه ضمن اینکه می‌توانست اتحاد راهبردی میان ایران و سوریه را تضعیف کند، حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین را نیز کم‌رنگ می‌کرد و این می‌توانست زمینه‌ای باشد تا عربستان بتواند نفوذ خود را در مناطق یادشده، احیا کند.





حمایت ایران از کشورها و گروه‌های جبهه مقاومت می‌تواند باعث گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در جهان اسلام شود. از سوی دیگر، آنازشی، خودیاری و عدم اطمینان به نیات سایر بازیگران در روابط بین‌الملل موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران در صدد کسب قدرت برای تأمین امنیت خود برآید. به همین علت ایران تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده کند.

سوریه، لبنان را منطقه حائل و ایران، آن را جبهه مبارزه با اسرائیل می‌داند. سوریه پس از انقلاب اسلامی ایران، امکان حضور ایران در لبنان را تأمین و تضمین می‌کرد. این امر موجب پیدایش حزب‌الله، تشدید حرکت اسلامی فلسطین اشغالی و فشار بر اسرائیل شد و نیز تداوم این جریان‌ها از نظر صدور انقلاب، بسیار موفقیت‌آمیز تلقی می‌شد.

۲. یکی دیگر از مؤلفه‌های نظریه واقع‌گرایی توازن قدرت است و توازن قوا در قلب نظرورزی‌های آنها جای دارد. توازن قوا یعنی موازنه مبتنی بر تولید قدرت متوازن برای بازدارندگی. از دید رئالیسم، پیوند دو عامل قدرت و ترس، رفتار موازنه‌ساز را طبیعی می‌نماید. واقع‌گرایان بر این باورند که به لحاظ دشوار بودن تحصیل صلح از طریق حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی یا حتی از راه تشکیل حکومت جهانی، ضروری است تمهیدات دیگری برای مهار و مدیریت قدرت اندیشیده شود. واقع‌گرایان قائل به آن هستند که توازن قدرت وسیله تنظیم‌کننده مهمی برای جلوگیری از دستیابی یک کشور یا هر گروه سیاسی دیگر به برتری و استیلا، در اختیار می‌گذارد.

جمهوری اسلامی ایران با حمایت از جبهه مقاومت در پی ائتلاف‌سازی و افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه به منظور تغییر وضع موجود و مقابله با سیاست‌های غرب و سلطه‌طلبی آنها در منطقه است. بنابراین استمرار حمایت جبهه مقاومت را می‌توان در راستای سیاست تغییر وضع موجود نظام منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرد. جمهوری اسلامی ایران با تداوم حمایت خود از سوریه، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم اسرائیل در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند.

با اینکه در سطح دولت‌ها توجه به اصل خودیاری مهم است، اما از طرفی حمایت و تعامل جمهوری اسلامی با جبهه مقاومت در منطقه، شرایطی به وجود آورده است تا جمهوری اسلامی در رقابت با برخی کشورهای منطقه، از جایگاه بسیار مناسبی برخوردار باشد. کشوری مثل ایران





نیازمند توازن منطقه‌ای است که از طریق بازدارندگی حاصل شود. این بازدارندگی در برخی حوزه‌ها می‌تواند از طریق گسترش نفوذ در جهان عرب و حمایت از جبهه مقاومت به دست آید.

اگر جمهوری اسلامی ایران از کشورها و گروه‌های عضو مقاومت حمایت نمی‌کرد، وضعیت در عراق و سوریه طور دیگری رقم می‌خورد. در سوریه با کنار رفتن دولت بشار اسد، میدان برای تاخت و تاز جریان‌های افراطی و حامیان منطقه‌ای آنها یعنی عربستان و امارات فراهم می‌شد و در عراق نیز وضعیت شیعیان غیر از آن چیزی بود که در وضعیت فعلی وجود دارد. از طرفی با تسلط جریان‌های افراطی در سوریه و عراق، امنیت مرزهای جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان به عنوان جبهه مقدم جمهوری اسلامی در مبارزه با رژیم صهیونیستی به خطر می‌افتاد و شرایط برای ایران در منطقه بغرنج می‌شد.

تحولات سال‌های اخیر جهان عرب از جمله در عراق، لبنان، بحرین، سوریه و یمن را می‌توان در قالب «نبرد نیابتی» جمهوری اسلامی ایران و محور غربی-عربی - عبری، تحلیل کرد.

بنابراین حمایت از جبهه مقاومت، در راستای موازنه‌سازی منطقه‌ای مسئله‌ای بسیار حائز اهمیت است. بر اساس رئالیسم تدافعی نیز که مبتنی بر رویکرد موازنه تهدید است و به این معناست که باید تهدیدها شناسایی شوند، استفان والت به توازن‌سازی در برابر دولت‌هایی اعتقاد دارد که برای بقای یک دولت تهدید محسوب می‌شوند. در این شاخه از رئالیسم، تهدیدی را باید مورد توجه قرار داد که می‌تواند موازنه را بر هم زند؛ به همین دلیل استفان والت از نظریه موازنه تهدید استفاده کرد.

سوریه به عنوان تنها متحد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست امنیتی ایران بازی کند. بحران سوریه ممکن بود موجب تحول ساختاری در مجموعه امنیتی خاورمیانه شود و پای قدرت‌های بزرگ را به منطقه بیشتر باز کند. تغییر در ساختار قدرت سوریه و سقوط اسد می‌توانست صف‌بندی فعلی میان کشورها را در منطقه تغییر دهد و گروهی ضد ایرانی را در قدرت سیاسی آن کشور به حکومت برساند. این نتیجه می‌توانست به انزوای بیشتر جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیتی منطقه ختم شود و موازنه در منطقه را به نفع مسلط شدن گفتمان اسلام افراطی و رقیب منطقه‌ای ایران یعنی عربستان تمام کند.

۳. یکی از رویکردهای تصمیم‌گیری، رویکرد انتخاب عقلایی است که رئالیست‌ها بر آن تأکید





دارند. این رویکرد در مقام تبیین بر آن است که حوادث اجتماعی، حاصل جمع اعمال افراد بسیاری است که بر اساس محاسبات عقلانی عمل می‌کنند. در دیدگاه رئالیست‌ها، دولت نسبت به مؤلفه‌های گوناگون جهت‌گیری و همواره عقلانی عمل می‌کند.

جمهوری اسلامی بر اساس همان عقلانیت واقع‌بین و اولویت حفظ نظام جمهوری اسلامی و بر مبنای مصلحت‌گرایی دینی و ملی، در کنار آرمان‌های انقلابی خویش درصدد تأمین منافع ملی در کنار سایر عناصر دیپلماسی اسلامی برآمده است. حمایت از جبهه مقاومت برای دفع خطرها از مرزهای فیزیکی جمهوری اسلامی، بسط نفوذ و افزایش قدرت و جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه و ایجاد موازنه منطقه‌ای، نشانه‌ای از عقلانیت موجود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۴. رئالیست‌ها می‌گویند به گذشته توجه داشته باش و خود را برای فضای ناپایدار آماده کن. یکی از این اصول این است که هنگام نظریه‌پردازی در مورد سیاست بین‌الملل، استفاده از داده‌های تاریخی به منظور بررسی کنش‌های سیاسی و پیامدهای آنها ضروری است.

بر همین مبنای، تجربه دهه‌های گذشته جمهوری اسلامی و حمایت بخش مهمی از جهان غرب و عرب از رژیم صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران و سال‌ها دشمنی آنها با جمهوری اسلامی در منطقه و ایجاد محدودیت‌های متعدد، نشان داده است که جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر در منطقه بحرانی خاورمیانه نمی‌تواند بی‌توجه به تجربیات گذشته و تاریخ منطقه، امنیت و فضای اقدام را محدود به مرزهای فیزیکی خود کند. از سوی دیگر با اینکه جمهوری اسلامی بر اساس اصل برادری و مسلمانی، بارها پیشگام تنش‌زدایی، همکاری‌های امنیتی و ایجاد سازوکارهای مشترک منطقه‌ای شده است، اما برخی از کشورهای عربی منطقه همواره به دنبال امنیت‌سازی از طریق تکیه بر قدرت‌های خارج از منطقه و تضعیف جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. نه تنها کشورهای منطقه، بلکه غرب نیز نشان داده است که به هیچ وجه پای‌بند تعهدات خود نیست و آنچه در نظام بین‌الملل اصالت دارد، اصولی چون وفای به عهد و رعایت تعهدات بین‌المللی نیست، بلکه قدرت حرف اول و آخر را در این معادلات می‌زند. تجربیات سال‌های گذشته و تحولات امروز روابط ایران با غرب نیز نشان می‌دهد قدرت، پشتوانه مذاکرات دیپلماتیک است و بدون آن، چانه‌زنی با غرب و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنها نتیجه‌ای جز باخت نخواهد داشت.





مهم‌ترین نظریه‌ای که با تأکید بر عقلانیت و هزینه-فایده کردن امور، موضوعات را از زاویه قدرت و منافع ملی دنبال می‌کند، نظریه واقع‌گرایی است. نظریه واقع‌گرایی به دلیل تأکید بر مسائل عینی، یکی از نظریه‌های مناسب برای تحلیل رویکرد سیاست خارجی دولت‌ها و واکنش آنها نسبت به تحولات پیرامون‌شان است. در همین راستا راهبرد جمهوری اسلامی در حمایت از جبهه مقاومت (حمایت از سوریه، حماس در غزه، حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت در عراق و یمن) علاوه بر ابتدا بر منطق آرمان‌گرایی و ایدئولوژیک، از منطق نظری واقع‌گرایی نیز پیروی می‌کند زیرا حفظ این جریان‌ها به حفظ منافع ملی و منطقه‌ای ایران مدد می‌رساند. مهم‌تر آنکه حضور بازیگران متفاوت در این بحران و قرار گرفتن منافع متعارض آنها در مقابل یکدیگر، سبب شکل‌گیری یک بازی ژئوپلیتیکی شده که در این بازی، برد یکی مساوی باخت دیگری تلقی می‌شود.

بنابراین خارج از نگاه‌ها و مسائل ایدئولوژیک، حمایت از محور مقاومت و مقابله با دشمنان جمهوری اسلامی ورای مرزهای سرزمینی ایران، امری کاملاً عقلانی و واقع‌گرایانه است و نظام برای حفظ بقای خود چاره‌ای جز مقابله با دشمنان در خارج از مرزهای خود و دفع خطرها ندارد. هرچند نمی‌توان نسبت میان منافع ملی و مبانی اسلامی را در صحنه عمل به صورت مکانیکی رتبه‌بندی و به صورت دقیق اولویت‌بندی کرد، با این حال نگارنده بر این باور است که در پیگیری سیاست‌های کلان، روش‌ها و تاکتیک‌های به کار گرفته‌شده، عقلانی، واقع‌گرایانه و بر اساس منافع ملی هستند.

واقع‌گرایی دیدگاهی است خردگرا، ماتریالیست و فایده‌گرا و بر این باور است که فواید و منافع مادی (عمدتاً در چارچوب بیشینه‌سازی قدرت) تعیین‌کننده رفتار دولت‌هاست و آنها بر اساس محاسبه هزینه - فایده رفتار می‌کنند. سیاست خارجی ایران در قبال حمایت‌کشورها و گروه‌های مقاومت در منطقه را هرچند نمی‌توان سیاستی ماتریالیستی و تماماً فایده‌گرا دانست، اما این سیاست بر اساس عقلانیت و منافع ملی است و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و جهان اسلام را در پی دارد و در نهایت این مسئله تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود.



## روسیه و معامله قرن

### رویداد

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، روز سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۸/۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ از طرح «معامله قرن» در حضور بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، و برخی سران و سفرای خارجی رونمایی کرد. واکنش‌های جامعه جهانی به این طرح متفاوت بود. برخی از کشورها با آن موافقت و برخی مخالفت کردند و تعدادی نیز در میانه ماندند و سکوت اختیار کردند.

با توجه به اهمیت رأی روسیه به طرح معامله قرن در میزان موفقیت و اثرگذاری آن، در این یادداشت سعی خواهد شد واکنش و مواضع این کشور به طرح معامله قرن مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

### تحلیل رویداد

بنیامین نتانیاهو و ولادیمیر پوتین طی پانزده روز یک گفت‌وگوی تلفنی و دو دیدار و گفت‌وگوی حضوری با یکدیگر داشته‌اند. آنها یک بار در اواخر دی ۱۳۹۸ به صورت تلفنی گفت‌وگو کردند. با سفر پوتین به سرزمین‌های اشغالی به منظور شرکت در مراسم تجلیل هولوکاست، آنها یک بار در اوایل بهمن و بار دیگر در سفر نتانیاهو به روسیه در ۱۰ بهمن ۱۳۹۸/۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو کردند. نکته درخور توجه آن است که نتانیاهو بلافاصله پس از رونمایی ترامپ از طرح معامله قرن، به روسیه رفت و اولین ملاقات خارجی خود را با پوتین انجام داد.

این موضوع نشان می‌دهد واکنش و مواضع روسیه نسبت به طرح معامله قرن برای رژیم صهیونیستی با اهمیت است چون سران این رژیم از نفوذ و تأثیرگذاری روسیه بر معادلات خاورمیانه آگاهی دارند.

با گذشت یک هفته از رونمایی طرح معامله قرن، مقامات روسیه می‌گویند مسکو در حال بررسی و تجزیه و تحلیل این طرح است. اما براساس اظهارنظرهایی که تا به حال مقامات رسمی روسیه داشته‌اند، می‌توان به موارد و جوهی اشاره کرد که گویای موضع روسیه است.

۱. **در نظر گرفتن نظر جهان اسلام:** ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه، در کنفرانس مطبوعاتی دو روز بعد از رونمایی معامله قرن، اعلام کرد که مسکو واکنش کشورهای



عربی نسبت به طرح فوق را که از طرف آمریکا پیشنهاد شده، از نزدیک زیر نظر دارد. مسکو به هیچ وجه نه تنها مایل به خدشه وارد شدن به منافع عینی و ملموس خود در روابط با کشورهای اسلامی نیست، بلکه نمی خواهد وجهه و اعتبار خود را در جهان اسلام از دست دهد. به عبارت دیگر، روسیه برای حفظ قدرت نرم منطقه ای خود، از طرح معامله قرنی که چنین محتوای ناعادلانه ای داشته باشد، حمایت نخواهد کرد. این طرح به حدی ظالمانه و غیرمنطقی است که برخی از شرکای رژیم صهیونیستی نیز به آن انتقاد کرده اند. به همین دلیل اگر روسیه به طور آشکار از این طرح حمایت کند، نگاه منفی بسیاری از بازیگران منطقه و حتی جامعه جهانی را نسبت به خود برمی انگیزد.

2. **اعتقاد به عملی نشدن معامله قرن:** روس ها به دلیل مخالفت های گسترده در جهان (کشورهای مسلمان به طور خاص و جامعه جهانی به طور عام) به این نتیجه رسیده اند که طرح پیشنهاد شده، اجرایی نمی شود؛ زیرا این طرح به حدی یکجانبه است که حتی برخی افراد و جریان ها در داخل رژیم اشغالگر قدس نیز به انتقاد از آن برخاسته اند. بر همین اساس، نسبت به زنده بودن این طرح شک کرده و به طور غیرمستقیم آن را یک طرح مرده به حساب آورده اند. بر این اساس، از نگاه مسکو، حمایت کامل و واضح از طرحی که امید بسیار کمی به اجرایی شدن آن است، غیرمنطقی است.

3. **مخالفت با یکجانبه گرایی آمریکا:** یکی از وجوه بارز مواضع روسیه، مخالفت با یکجانبه گرایی آمریکاست. مسکو معتقد است راه حل مناقشه فلسطین - اسرائیل نمی تواند مبتنی بر برنامه آمریکایی باشد که قوانین بین المللی و اهمیت فلسطین برای جامعه عرب و مسلمان را نادیده بگیرد. از نظر روسیه، هر طرحی که برای صلح و سازش میان فلسطین و رژیم صهیونیستی طراحی می شود، نه تنها نباید یکجانبه باشد، بلکه باید بازیگران مؤثر در این خصوص را نیز در نظر بگیرد. بر همین اساس، روس ها خواهان ایفای نقش همه اعضای گروه چهار میانجی در مناقشه فوق، شامل روسیه، آمریکا، سازمان ملل و اتحادیه اروپا هستند. برای روسیه بسیار مهم است که بدانند در نظم بین المللی موجود، ایفای نقش می کند و به آن احترام گذاشته می شود؛ مهم است که روسیه احساس کند در تصمیم گیری های بین المللی شریک است.

4. **بی طرفی فعال:** در بیانیه وزارت خارجه روسیه و سخنان بسیاری از مقامات و دیپلمات های روسی جمله هایی همچون «طرفین درگیر، فلسطینی ها و اسرائیلی ها هستند»، «در زمینه طرح معامله قرن مسکو و واشنگتن تصمیم گیرنده نیستند»، «روسیه جزئی از درگیری و مناقشه نیست» و





«فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها تصمیم‌گیرنده هستند» زیاد دیده می‌شود. در واقع، مقامات روس با چنین اظهاراتی می‌خواهند خود را بی‌طرف نشان دهند.

با وجود این نمی‌توان گفت روسیه نسبت به این موضوع بی‌اعتناست. مسکو مانند برخی دولت‌هایی که در این خصوص موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده‌اند، سکوت نکرده است و رایزنی‌های دیپلماتیک خود را انجام می‌دهد. مسکو پس از رونمایی از طرح فوق، برای رهایی از این وضعیت، همچنان بر طرح «دو دولت» تأکید می‌کند و خود را مایل به میانجی‌گری میان طرفین نشان می‌دهد. براساس طرح دو دولت، قدس به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم می‌شود که قدس غربی به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و قدس شرقی به عنوان پایتخت فلسطین شناخته خواهد شد.

اگرچه روسیه مانند بسیاری از کشورهای دیگر، مخالفت آشکاری از خود نشان نداده، اما نباید چنین موضعی را به معنای حمایت از رژیم صهیونیستی قلمداد کرد و آن را حامی طرح معامله قرن پنداشت؛ زیرا در رویکرد کلان روسیه نسبت به مناقشه فلسطین و اسرائیل، نگاهی متفاوت از نگاه رژیم صهیونیستی وجود دارد. به عبارت دیگر، گرچه روابط روسیه و رژیم صهیونیستی در سطح عالی است، اما روسیه در برخی موارد مهم مواضع کاملاً مخالفی در برابر این رژیم اتخاذ کرده است. از جمله این مواضع عبارت‌اند از: مخالفت روسیه با اشغال منطقه جولان و به رسمیت شناختن حاکمیت سوریه بر این منطقه، مخالفت با شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی و غیرقانونی دانستن آن، تلاش مسکو برای اتحاد گروه‌های فلسطینی از جمله فتح و حماس که به طور مطمئن در صورت وقوع، چنین اتحادی تهدید بزرگی برای رژیم اشغالگر است.

علاوه بر این، مواضع برخی افراد در روسیه نسبت به طرح معامله قرن به حدی منفی و مخالف اهداف و سیاست‌های رژیم صهیونیستی است که فرضیه حمایت مسکو از طرح فوق را با چالش اساسی مواجه می‌کند. برای مثال، نفیق‌الله آشیروف، مدیر شورای مفتی‌های روسیه، در گفت‌وگو با دفتر مسکو خبرگزاری ایرنا می‌گوید: «کشورهای اسلامی به ویژه سران این کشورها باید با توطئه معامله قرن که علیه فلسطین هدف‌گیری شده است، مقابله کنند و از هیچ اقدامی دریغ نکنند.» آشکار است که تهییج کشورهای اسلامی به مقابله با این طرح، به معنای حمله به مواضع رژیم صهیونیستی است نه حمایت از آن؛ در حالی که اگر مسکو قصد حمایت بی‌چون و چرما از رژیم اشغالگر قدس را داشت، اجازه چنین اظهارنظرهایی را نمی‌داد زیرا شورای مفتی‌های روسیه جزئی از نظام سیاسی و حکومتی این کشور و تحت امر آن است و استقلال کامل ندارد.





## نتیجه‌گیری

روسیه به گونه‌ای در قبال طرح معامله قرن موضع می‌گیرد که بیشتر نشان‌دهنده بی‌طرفی است. روسیه نه از این طرح حمایت کرده و نه اقدام ملموسی برای مخالفت با آن انجام داده است، اما این بی‌طرفی به معنای بی‌اعتنایی نیست. این بی‌طرفی بیشتر به سمت همراهی با موج جهانی متمایل است. روسیه وقتی می‌بیند این طرح به خودی خود به دلایل مختلفی مانند یکجانبه‌گرا و ناعادلانه بودن قابل اجرا نخواهد بود و از جانب اکثریت جامعه بین‌الملل مورد پذیرش نیست، دلیلی برای موافقت با آن نمی‌بیند.



## ساختار دینی اندیشه النهضه (2)

### مقدمه

در شماره پیشین اشاره شد که النهضه در یک فرآیند اندیشه‌ای در حوزه اجرا، به علت نبود زیرساخت‌های مستحکم و ریشه‌ای اسلامی، توان لازم را از خود بروز نداده و خواستار تجدید نظر در حوزه عملکردی النهضه بوده است. در این نوشتار تلاش می‌شود علل اصلی این اتفاق مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا مؤلفه‌های شکست حزب اسلام‌گرای النهضه را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، سپس با تحلیل محتوایی سخنرانی الغنوشی در دهمین کنگره جنبش که در مه ۲۰۱۶ برگزار شد، به چرایی این تطور می‌پردازیم.

### تحلیل رویداد

عوامل متعددی برای شکست النهضه به عنوان یکی از جریان‌های معدود اسلام‌گرا در عرصه منطقه که توانست قدرت سیاسی را به دست بگیرد، بیان می‌شود. شاید اولین و مهم‌ترین عامل رقبای سرسخت سکولار و جریان‌های غیردینی چپ و لیبرال باشند که چندین دهه در تونس حضور دارند و توانسته‌اند تجربیات لازم و مناسبی برای کار تشکیلاتی و اداره امور به دست آورند. جریان شعله که چهره شاخص آن احمد کحلای است یا حزب دموکراتیک و حدودی که دبیرکلی آن را احمد الانیوبلی بر عهده دارد و همچنین حزب الدیمقراطی همگی رقبای چپ‌گرای تونس هستند. شایان ذکر است هیچ‌کدام از احزاب مذکور با اسلام مشکل ندارند و در حوزه مقاومت فلسطینی مخالفت خود را با رژیم صهیونیستی اعلام کرده‌اند.

احزاب سکولار شامل حزب ندای تونس<sup>۱</sup> و حزب دموکراتیک ترقی‌خواه، مخالفان سرسخت جریان اسلام‌گرایی هستند؛ به خصوص حزب ندای تونس، در جریان انقلاب در دولت موقت نقش اساسی ایفا کرد و در انتخابات ۲۰۱۴ توانست اسلام‌گرایان را شکست دهد. این جریان‌ها رقبای سختی برای گروه‌های اسلام‌گرا، به ویژه النهضه، محسوب می‌شوند.

دومین علت شکست النهضه را باید در خود گروه‌های اسلام‌گرا و حتی هم‌حزبی‌ها جست‌وجو

---

۱. برجسته‌ترین حزب سکولار که رهبری آن را الباجی قائد السبسی بر عهده داشت.



کرد. شخصیتی مانند شیخ مورو، از راهبران قدیمی النهضه، که در میانه راه معتقد شد «اسلام مد نظر النهضه بسیار فراتر از سطح جامعه تونس است»،<sup>۱</sup> راه مستقلی را از حزب برگزید. از طرف دیگر رشد سریع و فراگیر گروه‌های اسلام‌گرا پس از انقلاب ۲۰۱۱ باعث شد سمت و سوی انتقادات و حتی نگرانی‌ها از آینده افراط‌گرایی اسلامی در تونس افزایش یابد. این موضوع مستمسکی برای فشار سیاسی در انتخابات‌های پارلمانی ۲۰۱۴ و ریاست‌جمهوری ۲۰۱۹ بوده است. همین موضوع نیز غرب را نگران کرد. اعطای مجوز فعالیت به دو حزب سلفی «حزب التحریر» و «جبهه اصلاحات» و همچنین مسامحه با سایر گروه‌های سلفی در همین چارچوب تحلیل می‌شود.

علت سوم ناکامی النهضه در تونس ناکارآمدی اجرایی و پاسخگو نبودن به نیازهای ابتدایی توده‌های مردم به ویژه جوانان تونسی که نقش مهمی در انقلاب یاسمین داشتند، بوده است. سال ۲۰۱۱ میزان رشد اقتصادی تونس منفی بود؛ در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ گرچه رشد اقتصادی مثبت شد، ولی در حد ۳ درصد بود و به هیچ وجه اقناع‌کننده نبود. طبق نظرسنجی‌های انجام‌شده، در سپتامبر ۲۰۱۱، ۲۰ درصد مردم وضعیت اقتصادی را خیلی بد می‌دانستند، اما این تلقی بدبینانه در ابتدای سال ۲۰۱۴ به ۶۰ درصد افزایش یافت. این میزان رشد برای جذب بیش از ۷۰۰ هزار ظرفیت شغلی وعده داده‌شده کفایت نمی‌کرد. بر اساس یک مطالعه انجام‌شده، در سال ۲۰۱۳، تعداد بیکاران به ۸۰۰ هزار نفر رسید، به طوری که ۱۸ درصد جمعیت فعال دچار بیکاری شدند.<sup>۲</sup> طی دو سال نخست پس از انقلاب، یک‌سوم جوانان در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال بیکار بودند. بخش فراوانی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که ۱۶ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، به جمعیت بیکار کشور تبدیل شدند.<sup>۳</sup>

در مجموع پیروزی ائتلاف ندای تونس (سکولارها) در انتخابات ۲۰۱۴ تا حد زیادی متأثر از شرایط اقتصادی غیرقابل قبول بود. سکولارها با فضا سازی رسانه‌ای این شرایط را به ضعف و ناکارآمدی اسلام‌گرایان النهضه نسبت می‌دادند. از سال ۲۰۱۲ به این سو، احزاب و گروه‌های سکولار از وضعیت وخیم اقتصادی با نشانگانی همچون تورم صعودی، فساد اقتصادی، رکود و

۱. عبد الامیر نبوی، «اسلام‌گرایی و واکاوی تنوع درونی آن»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، ش اول، ۱۳۹۰، ص ۴۵.

۲. شلی دنی، «تحول در تونس نقش جامعه مدنی در انتقال قدرت»، ۲۰۱۳، بازدید:

<http://www.international-alert.org>

3. CSS Analysis in Security Policy, Tunisia: the Challenges of Transition, Zurich: The Center for Security Studies(CSS), No.135, June 2013.





کاهش تولید، به شدت بهره‌برداری کردند و افکار عمومی را علیه النهضه تحریک کردند و به سمت خود سوق دادند. معترضان به محقق نشدن وعده‌های انتخاباتی حکومت جدید پس از انقلاب برای ایجاد اشتغال و توسعه در مناطق روستایی و مناطق پیرامونی جنوب پافشاری می‌کردند و معترض بودند. مهم‌ترین هدف این اعتراض‌ها، کسب آرا در دور بعدی انتخابات در مناطقی بود که تا کنون پایگاه حمایتی و طبقاتی اسلام‌گرایان بود. استمرار شکاف توسعه و نابرابری منطقه‌ای بین مناطق توسعه‌یافته ساحلی شمالی و مناطق توسعه‌نیافته جنوبی نیز دلیل دیگری بر ناکارآمدی النهضه تلقی شد.<sup>۱</sup>

علت دیگر ناکارآمدی النهضه را می‌توان در اتخاذ سیاست خارجی منسجم جست‌وجو کرد. این نگاه تونس را در حوزه سیاست خارجی متزلزل و خارج از چارچوب تحلیل می‌کند. موضع‌گیری النهضه نسبت به تحولات سوریه یک از این موارد بود. این کشور در بحران سوریه با دولت عربی و قانونی سوریه قطع ارتباط و سفیر این کشور را از تونس اخراج کرد و عملاً راه را برای حضور جوانان افراطی تونسی به میدان سوریه باز کرد. برگزاری کنفرانس «دوستان سوریه» که در تونس برگزار شد و کشورهای حامی تروریسم و تکفیری در آن حضور چشم‌گیر داشتند، نشان داد الغنوشی عمق استراتژیکی برای تحلیل موضوعات منطقه‌ای ندارد. او فراموش کرده که سوریه به واسطه حضور در محور مقاومت و تقابل با رژیم صهیونیستی مورد هجوم دول غربی و افراطی منطقه قرار گرفته است.<sup>۲</sup> همین رویکرد در مواجهه با لیبی نیز تکرار شد؛ زمانی که روابط حزب الغنوشی با قذافی و پسرش به دلیل حمایت لیبی از بن‌علی پایان یافت، النهضه نشان داد در اتخاذ سیاست خارجی روند باثباتی را دنبال نمی‌کند.

### نتیجه‌گیری

به طور کلی می‌توان گفت پس از سقوط اخوان در مصر عملاً النهضه پشتوانه اخوانی خود را در منطقه نیز از دست داد و کار به مراتب برای الغنوشی دشوارتر شد. به نظر می‌رسد در حوزه خارجی عدم موضع‌گیری شفاف در موضوع فلسطین و جریان‌های افراطی منطقه، مردم مسلمان تونس را از انتخابات خود در سال ۲۰۱۱ پشیمان کرده است. همچنین وجود رقبای قوی و پر سابقه در عرصه



۱. خلیل‌اله سردارنیا و رضا عمومی، بحران مشروعیت و ناکارآمدی و ناکامی اسلام‌گرایان النهضه در تونس، مؤسسه امور بین‌الملل، ۲۰۱۴، ص ۲۲.

۲. افقی هادی، «واکاوی علل شکست النهضه»، تخلص مصاحبه تخصصی، مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام، بازدید:

سیاسی تونس و عدم حمایت لازم هم‌مسلمانان اسلام‌گرا که در ابتدای راه با این حزب همراهی می‌کردند، همگی دست به دست هم داد تا النهضه را در چالش انتخاب مردم در عرصه سیاسی مقهور کند.



## ارزیابی چشم‌انداز خروج نظامیان آمریکا از عراق

### رویداد

در پی شهادت سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس، قائم‌مقام سازمان نیروهای بسیج مردمی عراق به همراه هشت نفر دیگر که با دستور مستقیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا صورت گرفت، مجلس عراق پانزدهم دی‌ماه طرح خروج نیروهای آمریکایی‌ها از خاک این کشور را به تصویب رساند. ۱۷۰ نماینده مجلس عراق پیش‌نویس قانون اخراج نیروهای آمریکایی را امضا کردند و رأی‌گیری با حضور اکثریت و با رعایت حدنصاب قانونی انجام شد. عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر دولت موقت عراق نیز در جلسه رأی‌گیری مجلس این کشور خواستار خروج فوری نیروهای آمریکایی از عراق شد و گفت که منافع عراق و آمریکا ایجاب می‌کند نیروهای خارجی خاک عراق را ترک کنند.

### تحلیل رویداد

در مورد چشم‌انداز خروج نیروهای آمریکایی از چند منظر می‌توان این موضوع را مورد ارزیابی قرار داد. در نگاه اول و در اولین واکنش‌ها چند عامل و مانع از سوی مقامات آمریکایی برای تحت الشعاع قرار دادن مصوبه پارلمان عراق در مورد خروج نیروهای آمریکایی مطرح شد. دونالد ترامپ در واکنش به درخواست عادل عبدالمهدی نخست‌وزیر عراق که خواهان خروج نیروهای آمریکایی از خاک این کشور شده بود گفت که بغداد باید سرمایه‌گذاری‌های چند ساله اخیر آمریکا در عراق را عودت دهد وگرنه نیروهای ارتش آمریکا در عراق می‌ماند. ترامپ در مورد نحوه اخذ وجوه سرمایه‌گذاری آمریکا از عراق گفت: ما هم اکنون مقدار زیادی از پول آنها را در اختیار داریم. ما ۳۵ میلیارد دلار از پول آنها را در حسابی در اختیار داریم و من فکر می‌کنم که آنها با پرداخت موافقت کنند. در غیر این صورت ما آنجا می‌مانیم. در همین ارتباط «مورگان اورتاگوس» سخنگوی وزات خارجه آمریکا جمعه شب گفت: واشنگتن خواستار بازگشت به روابط راهبردی با عراق به جای خروج نیروهای این کشور است. وی افزود: هر هیأت جدید آمریکایی که به عراق اعزام شود، موضوع بازگشت به یک رابطه راهبردی به جای خروج نیروهای آمریکایی از این کشور را مورد بحث قرار خواهد داد. سخنگوی وزات خارجه آمریکا همچنین بر ادامه حضور نظامی



آمریکا برای مبارزه با داعش تأکید کرد و گفت: ما به حمایت از آمریکایی ها، عراقی ها و شرکای ما در ائتلاف علیه داعش متعهد هستیم.

موضوع دیگر عدم همراهی تمام جریان‌های سیاسی عراق در مورد خروج نیروهای نظامی آمریکایی از عراق و مخالفت علنی با آن است که برخی از گروه‌های کردی و اهل سنت در این راستا موضع‌گیری‌های مشخصی داشته‌اند. به عبارت دیگر برخی از احزاب سیاسی و گروه‌های سیاسی در عراق به دلیل پیوستگی‌های نهان و آشکار خود با دولت واشنگتن خواهند کوشید تا فشارها برای خروج آمریکا از عراق کاهش یابد و در این خصوص با بعضی از دولت‌های منطقه که آن‌ها نیز خواهان باقی ماندن آمریکا در عراق هستند همسویی دارند.

اما موضوع مهمتری که چشم‌انداز خروج نیروهای آمریکایی را حداقل در کوتاه مدت مبهم می‌سازد عدم ثبات سیاسی و وجود دولت غیرمقتدر در عراق است که نمی‌تواند مسوولیت پیگیری اجرای مصوبه پارلمان را بر عهده بگیرد و علایق نخست وزیر جدید نیز با توجه به وابستگی‌های سیاسی‌اش برای این منظور فرد مفید و موثری قلمداد نمی‌شود. به عبارت دیگر مانع کلیدی در راه خروج آمریکایی‌ها نبود دولتی مقتدر در عراق در مقطع کنونی است که با اغتشاشات اخیر به شدت ضعیف شده و اقتدار لازم برای تصمیم‌گیری درباره صیانت از تمامیت ارضی و احترام به حاکمیت ملی در عراق را از دست داده است.

اما آنچه می‌تواند چشم‌انداز خروج نیروهای آمریکایی را امری محتمل نشان دهد میزان پذیرش هزینه توسط نیروهای آمریکایی در عراق و کل منطقه است. مانند وضعیتی که پیش از این اتفاق افتاد و باعث شد که دولت او با ما تصمیم به خروج از عراق را اتخاذ کند. اگر احساس ناامنی ملموس و قابل توجهی برای سربازان و نیروهای نظامی حاضر در عراق به وجود بیاید آنها ناچارند تا در جهت حفظ امنیت نیروهای خود اقدام کنند. لذا اگر آمریکایی‌ها احساس امنیت خود را در پایگاه‌های فعلی نظامی خود از دست بدهند، به دنبال تغییر مکان خواهند بود. در این میان تنها گزینه این است که آنها نیروهای خود را از پایگاه‌های فعلی که کوچک و پراکنده هستند جمع کنند و به یک پایگاه در شمال عراق و اقلیم کردستان بفرستند. اگر آمریکایی‌ها حضور خود را به اقلیم کردستان محدود کنند، همزمان هم در عراق حضور خواهند داشت و هم عواقب این حضور چندان دامنه‌شان را نخواهد گرفت. آنها دیگر درگیری با مقامات و عراقی‌هایی که خواهان خروج از عراقند را تجربه نمی‌کنند و امنیت نیروهای آمریکایی حفظ می‌شود و همزمان بر روی تصمیمات





سیاستمداران تاثیرگذار خواهند بود و نفوذ خود را بر آنها حفظ خواهند کرد.

رویکرد دیگر آمریکایی‌ها می‌تواند اتخاذ یک راه حل میانه باشد که به موجب آن تعداد نیروهایشان به جای خروج کامل از عراق کاهش یابد. آنها ممکن است امیدوار باشند این کاهش نیرو در عراق، خواسته‌های گروه‌های مقاومت در پارلمان عراق را برآورده کند که رای به خروج نظامیان بیگانه از عراق داده بودند.

### نتیجه‌گیری

در نهایت به نظر می‌رسد عدم ثبات سیاسی در عراق و مشکلات سیاست داخلی این کشور همراه با اتخاذ راه‌کارهای اعتدالی توسط نیروهای آمریکایی مبنی بر کاهش نیرو در عراق و همزمان اتخاذ تاکتیک‌های جایگزین مانند طرح پرداخت غرامت توسط دولت عراق یا تهدید به انتقال نیروهای آمریکایی به منطقه کردستان و از سوی دیگر طرح بحث‌های انحرافی مانند معامله قرن می‌تواند یک شمشیر دو لبه باشد که از یک سو جریان مقاومت را دچار فرسایش و کاهش مطالباتش نماید و موجب افزایش حمله و آسیب به منافع آمریکا و شهروندان در سراسر جهان و منطقه خاورمیانه شود. به هر حال به نظر می‌رسد در کوتاه مدت و حداقل تا زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نمی‌توان انتظار خروج کامل نیروهای نظامی آمریکایی از منطقه را داشت و تنها با تغییر ریاست جمهوری آمریکا این موضوع با رویکرد جدید دولت جدید آمریکا قابل پیگیری خواهد بود مگر آنکه افزایش هزینه‌های نیروهای نظامی آمریکا در منطقه و تلاش ترامپ برای تحقق وعده‌هایش مبنی بر خارج کردن نیروهایش از منطقه و از سوی دیگر اتخاذ استراتژی کاهش تعداد پایگاه‌های بزرگ و تبدیل آنها به پایگاه‌های عملیاتی، کوچک و واکنش سریع آینده دیگری را رقم بزند.







## اصلاحات روسی به سبک پوتین؛ انگیزه‌ها و اهداف

### رویداد

سخنرانی سالانه ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در ۱۵ ژانویه ۲۰۲۰ در مجمع فدرال روسیه با پیامدهای زیادی در عرصه سیاسی این کشور همراه بود؛ به نحوی که پس از این سخنرانی، دیمیتری مدودیف به عنوان نخست‌وزیر و سایر وزرای کابینه از سمت خود استعفا کردند. علاوه بر این، سخنرانی پوتین حاوی تغییرات بنیادی‌تری در قانون اساسی روسیه بود که قرار است در آینده در معرض آرای مستقیم مردم قرار گیرد. انتخاب سریع میخائیل میشوستین به سمت نخست‌وزیری و تعیین کارگروهی برای بررسی تغییرات در قانون اساسی از جمله رویدادهای دیگری بود که نشان داد پوتین در اقدامی حساب‌شده قصد دارد تغییراتی در ساختارهای سیاسی و قانونی روسیه به وجود آورد. در عین حال روند طی شده موجب شد گمانه‌زنی‌هایی در مورد آینده سیاسی پوتین در سال‌های پس از دوران ریاست‌جمهوری صورت گیرد. با توجه به تحولات مذکور، نوشتار حاضر در پی بررسی اهداف و انگیزه‌های پوتین از انجام تغییرات سیاسی و اصلاحات در قانون اساسی روسیه است.

### تحلیل رویداد

ولادیمیر پوتین تا پایان دور چهارم ریاست‌جمهوری خود در سال ۲۰۲۴، ۷۱ ساله خواهد شد. بر اساس قانون اساسی روسیه، برای انتخاب مجدد در سمت ریاست‌جمهوری باید دست‌کم یک دوره کناره‌گیری کند که اگر چنین اتفاقی روی دهد، در آن زمان ۷۷ ساله خواهد شد و شاید دیگر سن او برای حضور در چنین پست مهمی چندان مناسب به نظر نرسد؛ چنان که وی خود نیز در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۸، در مصاحبه‌ای اختصاصی با شبکه ان‌بی‌سی اعلام کرده بود که قصد دارد پس از پایان دوره ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۲۴ از سیاست کناره‌گیری کند. با این حال تلاش پوتین برای انجام اصلاحاتی در قانون اساسی، بار دیگر سناریوهایی را درباره آینده حضور وی در قدرت مطرح کرده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بازگشت در قالب نخست‌وزیری: بر اساس این سناریو، پوتین با انجام تغییراتی در قانون اساسی و اعطای اختیارات بیشتر به نخست‌وزیر در پی آن است که در پایان دوران ریاست‌جمهوری



خود بتواند با تکیه بر مسند نخست‌وزیری همچنان در قدرت باقی بماند. با این حال این مسئله که پوتین ساختار سیاسی روسیه را به سمت یک ساختار پارلمانی سوق دهد، با چالش‌هایی مواجه است؛ زیرا نظام‌های سیاسی پارلمانی معمولاً سیستم‌های بی‌ثبات‌تری نسبت به نظام‌های سیاسی ریاستی هستند و گاهی ممکن است انتخاب نخست‌وزیر برای مدت‌ها به تعویق بیفتد یا رقابت میان احزاب، آثار مخربی برای کشور در پی داشته باشد. نباید از یاد برد که روسیه پهناورترین کشور جهان است که در آن بیش از ۱۸۰ قومیت حضور دارد و مردم آن به ۱۲۰ زبان متفاوت صحبت می‌کنند. در نتیجه اداره این کشور پهناور به رغم اینکه یک فدراسیون محسوب می‌شود، نیازمند وجود یک اقتدار مرکزی است و وجود یک دولت مقتدر در مرکز تنها گزینه محسوب می‌شود؛ به خصوص که روسیه در گذشته آسیب‌های زیادی از ساختارهای سیاسی بی‌ثبات متحمل شده است. از این رو در شرایطی که مسکو در یک رقابت ژئوپلیتیک با غرب به سر می‌برد، احتمال آنکه پوتین نظام سیاسی روسیه را به سمت یک نظام بی‌ثبات سوق دهد، اندک است.

۲. ایجاد جایگاه رهبری: مطابق این سناریو، پوتین با اعمال اصلاحات در قانون اساسی قصد دارد جایگاهی همچون رهبری تحت عنوانی نظیر «رئیس شورای دولتی» برای خود ایجاد کند تا پس از پایان دوران ریاست جمهوری بتواند در این پست قرار گیرد. با این حال اظهارات شخصی پوتین مبنی بر اینکه وجود رهبر همانند دوره شوروی نمی‌تواند راهگشای مسائل آینده روسیه باشد، احتمال ایجاد چنین پستی را کاهش می‌دهد.

۳. زمینه‌سازی برای معرفی جانشین: طبق این سناریو، پوتین با انجام اصلاحات در قانون اساسی برای معرفی جانشین خود زمینه را فراهم می‌کند. تقریباً در طول دو دهه گذشته، ولادیمیر پوتین مرد شماره یک کرملین بوده و نام روسیه با نام او عجین شده است. حتی در دوره کوتاهی که پوتین جای خود را در پست ریاست جمهوری به دیمیتری مدودیف داد، باز هم از او به عنوان مرد شماره یک روسیه نام برده می‌شد. با این حال به دلیل محدودیت موجود در قانون اساسی، امکان حضور مجدد پوتین در پست ریاست جمهوری وجود ندارد. بنابراین بحث جانشینی وی در داخل ساختار سیاسی بسیار جدی است؛ زیرا قطعاً پوتین میراث خود و قدرت سیاسی را در حرکتی حساب‌نشده به سایرین واگذار نخواهد کرد. در نتیجه باید مشخص شود چه کسی می‌خواهد میراث پوتین را پس از اتمام دوره ریاست جمهوری وی حفظ کند و در همان چارچوب و خط‌مشی ادامه دهد. در این خصوص گزینه‌های مختلفی همچون سرگئی شویگو، وزیر دفاع روسیه، که نزد مردم نیز از محبوبیت بالایی برخوردار است، مطرح هستند.





با این حال سابقه رفتار سیاسی پوتین نشان داده که وی چندان به دنبال افراد قدرتمند و محبوب برای جانشینی خود نبوده است. هنگامی که دیمیتری مدودیف به عنوان گزینه نهایی پوتین برای پست ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۰۸ مطرح شد، افراد بسیار با سابقه و معروف‌تری وجود داشتند که احتمال جانشینی آنها بسیار بیشتر بود. همچنین انتخاب میخائیل میسوستین به سمت نخست‌وزیری در شرایط فعلی نشان می‌دهد پوتین علاقه چندان به استفاده از چهره‌های مشهور و معروف ندارد. بنابراین احتمال آنکه تغییرات در دولت و اصلاحات قانون اساسی، همگی در راستای زمینه‌سازی برای معرفی چهره جدیدی در عرصه سیاسی روسیه به منظور جایگزینی پوتین باشد، یکی از سناریوهای موجود تلقی می‌شود. البته قضاوت درباره اینکه چهره جدید مد نظر پوتین همان میسوستین است یا وی فرد دیگری را در نظر دارد، هنوز زود است. این امکان وجود دارد که میسوستین گزینه نهایی پوتین برای جانشینی خود باشد و در عین حال ممکن است او فقط مدیریت دوره گذار را بر عهده داشته باشد و در دوره نخست‌وزیری او از چهره مورد وثوق پوتین رونمایی شود. در این خصوص همه چیز به آینده و تحولات پیش رو بستگی دارد.

### نتیجه‌گیری

اصلاحات مد نظر پوتین موجب نخواهد شد که نظام سیاسی روسیه به یک نظام پارلمانی تغییر کند؛ به خصوص که وی به صراحت اعلام کرده است که روسیه باید یک جمهوری قدرتمند باقی بماند. همچنین از نظر پوتین، افزایش اختیارات نخست‌وزیر به حدی نخواهد بود که رئیس‌جمهور به یک فرد نمادین در عرصه سیاسی روسیه تبدیل شود، بلکه شخص رئیس‌جمهور باید حق تعیین وظایف و اولویت‌های دولت و حق برکناری نخست‌وزیر، معاونان او و وزرای فدرال را حفظ کند. همچنین از نظر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه باید قدرت لازم را برای معرفی مقامات ارشد دفاعی و امنیتی داشته باشد.

با این اوصاف تغییرات صورت‌گرفته در روسیه، چه در بعد تغییر نخست‌وزیر و ترمیم کابینه و چه در بعد اصلاحات قانون اساسی، موجب تحول جدی در داخل روسیه نخواهد شد. دست‌کم تا زمانی که پوتین در قدرت قرار دارد، شرایط داخلی و خارجی روسیه با تغییرات گسترده‌ای مواجه نخواهد شد. بنابراین ترمیم کابینه و تغییر نخست‌وزیر بیشتر در راستای پیشبرد اموری همچون بهبود وضعیت اقتصادی و پیشبرد امور مرتبط با نوسازی روسیه محسوب می‌شود. اصلاحات در قانون اساسی نیز با هر سمت و سویی باشد، در نهایت به تمرکززدایی از قدرت مرکزی یا ترسیم ساختاری که بتواند انسجام داخلی روسیه را دستخوش تحول جدی کند، منجر نخواهد شد و صرفاً



می‌تواند بر معادلات قدرت در آینده و جابه‌جایی یا بقای نخبگان سنتی تأثیرگذار باشد.



هفته‌نامه سپیل



## واکاوی دو مصوبه اخیر کنگره آمریکا در مورد ایران

### رویداد

مجلس نمایندگان آمریکا اخیراً دو طرح درباره افزایش قدرت کنگره در زمینه اختیارات جنگی را به تصویب رساند. ابتدا طی یک رأی‌گیری مجوز اقدام یکجانبه رئیس‌جمهور در سال ۲۰۰۲ برای جنگ عراق را لغو کرد و در طرح دیگر استفاده از منابع مالیاتی برای اقدام نظامی علیه ایران را بدون تأیید کنگره ممنوع کرده است. همچنین اخیراً قطعنامه‌ای در کنگره آمریکا با شماره ۷۵۲ مورخ ۲۸ ژانویه تصویب شده که مرتبط با حوادث و اغتشاشات آبان و فعالیت‌های امنیتی نظام در خصوص قطع اینترنت و به اصطلاح حمایت از حقوق بشر و آزادی بیان بوده است. این نوشتار به دنبال آن است تا به واکاوی این قطعنامه‌ها و اهداف آنها بپردازد.

### تحلیل رویداد

به دنبال شدت گرفتن فضای سیاسی مواجهه ایران و آمریکا که برآمده از ترور سردار سلیمانی بود، نمایندگان دموکرات کنگره که اکثریت را در دست دارند، خواهان پاسخگویی ترامپ درباره علت چنین اقدامی بودند و همچنین از تلاش ترامپ برای مواجهه نظامی با ایران انتقاد زیادی داشتند. بر این اساس قطعنامه کاهش اختیارات رئیس‌جمهور را کلید زدند و آن را مصوب کردند و اخیراً دو طرح را در دستور کار قرار دادند که یکی لغو مجوز اختیارات جنگی رئیس‌جمهور در سال ۲۰۰۲ بود و دیگری اخذ مجوز کنگره برای حمله و تهاجم نظامی به ایران. الیوت انگل، نماینده دموکرات کنگره و رئیس کمیته روابط خارجی، بیان داشت: «قانون اساسی اختیار اعلام جنگ را به کنگره می‌دهد نه رئیس‌جمهور. در حالی که ترامپ بدون هیچ رایزنی با کنگره به سوی یک مناقشه خطرناک با ایران گام برمی‌دارد، اعضای کنگره باید به تعهدات‌شان عمل کنند.» همچنین باربارا لی، یکی دیگر از اعضای دموکرات کنگره، بیان داشت: «باید چنین مجوزی را که به مثابه چک سفیدامضا برای رئیس‌جمهور است، از آنان بگیریم.»

مجلس نمایندگان همچنین با صدور قطعنامه‌ای، واکنش حکومت ایران به تظاهرات و اغتشاشات آبان علیه افزایش بهای بنزین و تظاهرات اخیر در خصوص سرنگونی هواپیمای اوکراینی را محکوم کرده و خواستار اقدام دولت آمریکا در تأمین دسترسی مردم ایران به اینترنت آزاد و



خودداری شرکت‌های خدمات اینترنتی از اجرای خواست حکومت ایران در محدودیت این خدمات شده است. در این قطعنامه همچنین آمده است که مجلس نمایندگان آمریکا از دولت ایران می‌خواهد به تعهدات بین‌المللی خود در زمینه رعایت حقوق بشر و آزادی‌های مدنی عمل کند و از دولت آمریکا می‌خواهد با درخواست تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت و شورای حقوق بشر سازمان ملل، نقض حقوق بشر توسط ایران را متذکر و سازوکاری برای مقابله با آن طراحی شود.

همان‌طور که بیان شد، دو طرح کلی به تأیید نمایندگان کنگره رسیده است که یکی خواستار کاهش اختیارات جنگی رئیس‌جمهور در قبال حمله به ایران و دیگری خواستار اقدام دولت آمریکا برای نقض قواعد حقوق بشری در ایران بوده است. بر این اساس، دو مبحث در اینجا باید مورد تحلیل قرار گیرد که در ادامه می‌آید:

### مناقشه دو حزب جمهوری خواه و دموکرات

شاید یکی از قدیمی‌ترین مباحث جنجالی در حوزه داخلی آمریکا تقابل دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در موضوعات مختلف باشد. یکی از این مسائل، جنگ طلبی حزب جمهوری خواه بوده است که به نوعی تأمین منافع ملی آمریکا را با ابزار سخت در نظر می‌گیرد. برخی از کارشناسان غربی اعتقاد دارند که ترامپ بر خلاف پیشینیان خود پس از جنگ سرد، نوید و وعده حمایت‌گرایی اقتصادی و نظامی را در دستور کار قرار داده که هدف از آن احیای عظمت آمریکا از چالش‌های اساسی آن شامل شیوع و گسترش فقر در ایالت‌های آمریکا، تنزل اقتصادی، گسترش جرم و جنایات و مشکلات امنیتی داخلی و همچنین کاهش ظرفیت و توانایی‌های ارتش آمریکاست. این راهبرد فراگیر دولت ترامپ، برای بازگرداندن عظمت ملی آمریکا از این تشخیص ناشی می‌شود که پیشینیان ترامپ به طور مداوم منافع ملی آمریکا را به نفع تقویت ظرفیت‌های نظامی و توسعه اقتصادی متحدین آمریکا نادیده گرفته‌اند. سیاست «نخست آمریکا»ی ترامپ نشان می‌دهد که تعهد چند دهه برای بین‌الملل‌گرایی لیبرال به طور خاص، تعامل جهانی از طریق اشکال حاکمیت چندجانبه، تعهد به افزایش همکاری‌های اقتصادی از طریق تجارت آزاد و ترویج حقوق بشر، دموکراسی و ارزش‌های لیبرال باید از بین برود و در عوض سیاست‌های ملی‌گرایانه افراطی در دستور کار قرار گیرد. این سیاست‌ها، همان‌طور که دولت ترامپ بارها و بارها به آن اشاره کرده است، شامل کاهش چشم‌گیر کمک‌های خارجی ایالات متحده به متحدان و کشورهای دیگر،





تجدیدنظر نظام‌مند و خروج احتمالی از ضمانت‌های امنیتی طولانی‌مدت با متحدان و کنار گذاشتن سیاست‌های ترویج دموکراسی، حکمرانی خوب و حمایت از حقوق بشر در خارج از این کشور است. جدا از آن ترامپ بارها با نادیده گرفتن ساختار قانونی آمریکا به نوعی سعی دارد مجلس نمایندگان را به چالش بکشد. در واقع رویکرد یکجانبه‌گرایی ترامپ نه فقط در حوزه بین‌الملل اجرا می‌شود، بلکه با توجه به روان‌شناسی ترامپ، وی در حوزه داخلی نیز یکجانبه‌گرایی را در دستور کار قرار داده است.

### اهداف واحد، روش‌های متفاوت

شاید برخی مدعی باشند که اگر دموکرات‌ها در آمریکا سر کار بودند، برجام کارایی داشت و به نوعی فشار علیه ایران کاهش پیدا می‌کرد؛ اما تصویب قطعنامه‌ای که تلاش آن حمایت از اغتشاشات و ناآرامی در حوزه داخل ایران است، گویای آن است که ساختار سیاسی آمریکا همواره یک هدف کلی را در دستور کار قرار داده که همان نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در واقع ترور سردار سلیمانی نیز برآمده از همین خواسته ساختار آمریکایی بود. اگرچه در رسانه‌ها به - ظاهر این مسئله استنباط می‌شود که ترامپ ترور سردار ایرانی را صادر کرده بود، اما باید گفت ساختارهای سیاسی درهم‌تنیده آمریکایی به وی مشورت داده بود تا با ترور ژنرال ارشد ایرانی، به نوعی بازیگری منطقه‌ای ایران را تضعیف کنند.

### نتیجه‌گیری

به زعم نگارنده، مناقشه و تصویب چنین طرح و قطعنامه‌هایی در کنگره آمریکا برآمده از جنگ زرگری دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در داخل است. آنان دارای اهداف یکسانی در قبال جمهوری اسلامی ایران هستند و فقط تفاوت آنها در اعمال ابزارهای سخت و نرم علیه ایران است که در نهایت تلاش دارند در راستای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ‌تر، ایران را تجزیه شده ببینند. آمریکا که چندین دهه در تلاش بوده است تا به نوعی به سیاست تغییر رژیم در ایران دست یابد، امروز به این استنباط رسیده است که ایران با ظرفیت‌های استراتژیک خود که در مرکز ثقل جهانی قرار دارد، همواره توان، پتانسیل و مشروعیت ایجاد یک امپراتوری و به عبارت بهتر، ابرقدرتی را دارد. بر این اساس امروزه سیاست خارجی آمریکا تلاش برای فشار اقتصادی حداکثری و اجماع جهانی از بیرون و تهییج مناطق گسل اجتماعی در داخل جامعه ایران است و تصویب چنین قطعنامه‌هایی در راستای تحقق چنین اهدافی است.







هفتاد و سه سبیل

